
بررسی تطبیقی الرسالة القشیریه با البیاض و السواد ذکر چند نکته و تصحیح چند اشتباه

حسین کاظمی
رویین تن فرهمند**

◀ چکیده

مقایسه رساله قشیریه و بیاض و سواد می‌تواند بسیار سودمند و در عین حال جالب باشد، چون هر دوی این کتاب‌ها در قرن پنجم تألیف شده‌اند و از لحاظ ساختاری هم شباهت‌های بسیاری با هم دارند. در این مقاله سعی شده با مقایسه شکل و ساختار اقوال این دو کتاب هم برخی از اختلافات موجود در متن‌ها آشکار شود و هم با مطرح کردن بعضی از اشتباهات مهم و تأثیرگذار که در این دو متن وجود دارد، صورت صحیح آن‌ها با توجه به متن روبه‌رو یا متون درجه اول تصوف نشان داده شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** رساله قشیریه، کتاب بیاض و سواد، علی بن الحسن سیرجانی، عبدالکریم بن هوازن قشیری، تصوف قرن پنجم هجری.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، نویسنده مسئول / kazemi.sokhan@gmail.com

** استادیار دانشگاه ولی عصر رفسنجان / rooyintanf@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۱

۱. مقدمه

بررسی تطبیقی متون یکی از راه‌هایی است که می‌تواند با مشخص کردن تفاوت‌ها و شباهت‌ها، بینش گسترده‌تری را برای خوانندگان این آثار ایجاد کند؛ البته مشخص است که بررسی تطبیقی آثاری مثل *بیاض و سواد* و *رساله قشیریه* با هم، با مقایسه دو دیوان شعر یا دو کتاب ادبی به نثر تفاوت دارد؛ چون آثار ادبی حاصل ذوق و قریحه آفرینندگان آن آثار هستند ولی کتاب‌هایی چون *رساله قشیریه* و *بیاض و سواد* فقط طبقه‌بندی موضوعی اقوال و حکایات مشایخ صوفیه‌اند پس شما در مقایسه آن‌ها فقط می‌توانید فرم و ساختار جملات این دو کتاب را با هم بسنجید آن‌هم فقط اقوال و حکایات مشترک، تا ببینید که فلان قول واحد در *بیاض و سواد* به چه شکلی و از زبان چه کسی نقل شده و در *رساله قشیریه* به چه صورتی و شکلی.

در مقایسه این دو کتاب نکات مهم زیادی پیدا شد که می‌تواند در تصحیح این دو متن بسیار سودمند باشد به‌خصوص در تصحیح *بیاض و سواد* که به‌تازگی به میراث عرفانی ما اضافه شده است.

در اینجا فقط مهم‌ترین نکات اختلافی این دو متن مطرح شده و تا آنجا که برایمان مقدور بوده است سعی کردیم در آنجا که اشتباهی را می‌بینیم و درباره آن یقین داریم، با تکیه بر منابع دیگر مثل کتاب *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری و *اللمع ابونصر سراج* و... آن را اصلاح کنیم و در آنجا که اختلاف دو متن را نمی‌شد صددرصد به پای اشتباه بودن یکی از آن‌ها گذاشت، سعی کردیم با تکیه بر منابع مذکور به ذکر نکاتی درباره آن‌ها پردازیم؛ هرچند در حد یک احتمال و گمان باشد. مثلاً یک قول واحد در کتاب *بیاض و سواد* از زبان شبلی و در کتاب *رساله قشیریه* از زبان ابن یزدانپار نقل می‌شود. چیزی که واضح است این است که این قول فقط متعلق به یکی از این دو نفر است و منسوب شدن آن به فرد دیگر، یا اشتباه سهوی است یا عمدی. پس مطرح شدن یک گمان یا احتمال هم می‌تواند کمکی به پیدا شدن صاحب حقیقی آن قول کند و یا دست‌کم در گفت‌وگو درباره آن را باز بگذارد. هرچند به این امر واقفیم که گاهی دو

نقل قول از زبان دو نفر گفته شده است، ولی آن دو قول چنان به هم شبیه هستند که می‌تواند به اشتباه، یک قول واحد تلقی شود اما اغلب چنین اقوالی فقط در قسمتی از ساختار جمله با هم مشترک‌اند یا ممکن است فقط از لحاظ معنایی شباهتی داشته باشند اما شباهت صدرصد در فرم و ساختار بعید است و اگر باشد هم باید گفت که حتماً یکی از آن دو قول تقلیدی از قول قبل از خود بوده است که باز همان چیزی خواهد بود که در ابتدا گفتیم؛ یعنی اصل قول از یک نفر است.

افزودن این نکته هم ضروری است که در جایی که جملات مورد بحث طولانی بوده‌اند، از آوردن کامل جملات به علت دوری از دراز شدن کلام خودداری شده است مگر اینکه ذکر کامل جمله لازم و ضروری بوده باشد. همین طور اگر جمله مورد بحث عیناً در دو کتاب آمده باشد، فقط یک بار آن را ذکر کرده و در مورد مشابه فقط کمی از جمله را آورده یا اینکه کلاً به کتاب ارجاع داده‌ایم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره متن پنهان یا همان بینامتنیت، مقالات بسیاری نوشته شده و بسیاری از کتاب‌ها با هم مقایسه شده‌اند اما درباره مقایسه این دو کتاب با هم هیچ وقت کار پژوهشی انجام نشده است؛ اگرچه رساله قشیریه به تنهایی با کتاب‌های دیگر تطبیق داده شده است. یکی از این نمونه‌ها مقاله «بررسی تطبیقی کشف المحجوب و رساله قشیریه» (دهقان و کویا، ۱۳۹۵) و دیگری به نام «بررسی تأثیرپذیری صفوة الصفا از رساله قشیریه» (کریمی پونجالی و اسداللهی، ۱۳۹۸) است.

ویژگی مقایسه بیاض و سواد و رساله قشیریه این است که هر دو کتاب تقریباً هم‌زمان و به یک سبک و به زبان عربی هستند و با توجه به نوظهور بودن بیاض و سواد می‌توان از هر دو کتاب به عنوان یک نسخه بدل اساسی در تصحیح متن مقابل استفاده کرد.

۲. معرفی دو کتاب

کتاب البیاض والسواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید والمراد تألیف

ابوالحسن علی بن الحسن سیرجانی معروف به خواجه علی حسن است. اطلاعات ما درباره خواجه علی حسن فعلاً منحصر به کتاب‌هایی چون *طبقات الصوفیه*، *حالات و سخنان ابوسعید ابی‌الخیر*، *اسرار التوحید*، *معجم السفر*، *تذکره الاولیا*، *تاریخ مدینه دمشق*، *شد الازار*، *نفحات الانس*، *کشف الظنون*، *هدیه العارفين* و *معجم المؤلفين* است که در همه این کتاب‌ها از وی به بزرگی و حشمت یاد کرده‌اند؛ مثلاً هجویری در *کشف المحجوب*، او را «سیاح وقت» و دارای «اسفار نیکو» می‌داند و خواجه عبدالله انصاری در *طبقات الصوفیه*، وی را «پسینه مشایخ» می‌خواند و خواجه علی حسن را شخصی وفادار به مراد خود «شیخ عمو» معرفی می‌کند.

در کتاب *سفینه تبریز* نیز خلاصه‌ای از کتاب *البیاض والسواد* وجود دارد «که تقریباً یک‌سی‌ام اقوال کوتاه *البیاض والسواد* را در بر دارد» و خود باقی‌مانده تلخیصی است که در *سفینه تبریز* موجود بوده است.

اما درباره کتاب خواجه علی حسن یعنی *بیاض و سواد* باید گفت که این کتاب هم از لحاظ ساختار و هم از نظر نوع ارائه مطلب در میان کتاب‌های مشابه بیشتر شبیه به *رساله قشیریه* است.

خواجه علی حسن در هیچ‌جا از کتاب نامی از خود نمی‌برد و با ذکر عبارت «جمعها من جمعها» در ابتدای کتاب، هدف خود را از نوشتن آن دوستی بزرگان و گذشتگان صوفیه و خدمت به آیندگان آن‌ها ذکر می‌کند. وی این کتاب را در ۷۳ باب تألیف کرده است که در میان آن‌ها می‌توان به باب‌های شاخصی چون «باب ذکر الاشعار الذی اشار به القوم علی اظهار حال او جواب سؤال» و «باب معرفه تاریخ المشایخ» اشاره کرد. وی اکثر باب‌ها را با آیه‌ای از قرآن کریم — که گاهی تفسیر عارفانه آن هم ذکر شده است — و حدیثی از پیامبر شروع می‌کند و در ادامه باب، اقوال و حکایات مشایخ تصوف را درباره آن موضوع ذکر می‌کند.

کتاب *رساله قشیریه* تألیف عبدالکریم بن هوازن قشیری از بزرگان متصوفه در قرن پنجم هجری است. قشیری در ناحیه استوا (قوچان فعلی) و در سال ۳۷۶ ش متولد شد.

او که در ابتدا برای آموختن علم حساب به نیشابور آمده بود برحسب اتفاق در مجلس درس ابوعلی دقاق حاضر گشت و سخن وی در دلش تأثیر کرد و از خواندن حساب منصرف شد و به تصوف روی آورد. ابوعلی دقاق بعدها دخترش فاطمه را به عقد وی درآورد تا رابطه بین استاد و شاگرد محکم تر شود.

مهم ترین اثر وی رساله قشیریه است که علت نوشتن آن را در مقدمه کتاب به طور مفصل ذکر کرده است و ظهور فساد در طریقت و انحراف از اصول مشایخ این طریقت را دلیل تألیف آن می داند. تألیف رساله در سال ۴۳۷ شروع و در سال ۴۳۸ به پایان رسیده است. رساله شامل دو فصل و ۵۴ باب است که «فصل اول در بیان عقاید صوفیان است در مسائل اصول، که از میانه آن‌ها به مسئله توحید و صفات بیشتر توجه شده و نظر قشیری آن بوده است که موافقت نظر مشایخ صوفیه را با عقاید اشعری به اثبات برساند؛ و فصل دوم نتیجه و خلاصه مانندی است از فصل اول». پس از این دو فصل، بابی در شرح حال مشایخ صوفیه از ابراهیم ادهم تا ابو عبدالله احمد بن عطاء رودباری آمده که در مجموع در این باب، شرح حال ۸۳ تن از مشایخ آورده شده است. در پایان این باب هم مؤلف به ذکر نام چند تن از معاصران خود از جمله ابوعلی دقاق و عبدالرحمن سلمی می پردازد و دلیل شرح ندادن احوال آنان را آشکار بودن سیرت نیک آن‌ها ذکر می کند.

باب دوم هم در تفسیر اصطلاحات صوفیان است که به مناسبت مقام، اقوال و حکایت‌های نقل شده از مشایخ را هم در رابطه با آن موضوع و اصطلاح ذکر می کند. این باب یکی از باب‌های مهم رساله است چون که وی تبحر خود را در شرح اصطلاحات صوفیه نشان می دهد و در واقع از معدود باب‌هایی است که قشیری بیشتر از نظریات خود می گوید و تنها به آوردن اقوال دیگران بسنده نمی کند.

بیشتر باب‌های رساله با آیه‌ای از قرآن کریم شروع می شود و پس از آن به ذکر حدیث از پیامبر (ص) می پردازد و به دنبال آن اقوال مشایخ و حکایاتی از ایشان را می آورد. در بعضی از باب‌های رساله مثل «باب الحب» مؤلف پس از آوردن آیه و

حدیث به وجه تسمیه آن کلمه می‌پردازد و آن را ریشه‌یابی می‌کند.

رساله قشیریه بی‌گمان از همان زمان تألیف یکی از کتاب‌های مهم تصوف به شمار می‌آمده و از منابع مهم تألیف در کتاب‌هایی چون *کشف المحجوب* و *تذکره الاولیا* قرار گرفته است.

۳. تصحیح چند اشتباه

۳-۱. قشیری در «باب فی ذکر مشایخ هذه الطریقه» و در معرفی ابوعثمان مغربی، قولی را از زبان وی نقل می‌کند به این شکل: «و قال: من أثر صحبه الأغنیاء علی مجالسه الفقراء ابتلاه الله بموت القلب» (قشیری، ۲۰۰۱: ۸۵). شعرانی در کتاب *الطبقات الکبری* و در معرفی ابوعثمان مغربی، عین همین سخن را از قول او نقل می‌کند (شعرانی، ۲۰۰۵: ۲۲۰). در *کشف المحجوب* هجویری و همین طور در *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری و به تبع آن *نفحات الأنس* جامی هم این قول (البته به فارسی) در ضمن معرفی ابوعثمان مغربی ورده شده است.^۱

در «باب ذکر الصحبه و موجباتها» از کتاب *البیاض و السواد* ابوالحسن کرمانی هم عین همین سخن در قول شماره ۴۳ آمده است بدین صورت: «و قال: من أثر صحبه الأغنیاء علی مجالسه الفقراء...» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۵۴). همین طور که ملاحظه می‌شود، نام گوینده این قول در این جمله از *بیاض و سواد* نیامده است و با توجه به فعل «قال» باید نام گوینده را در قول قبل شماره ۴۲ جستجو کرد ولی در ساختار فعلی کتاب *بیاض و سواد*، قول شماره ۴۲ از جریری نقل شده و به این ترتیب جمله مذکور در شماره ۴۳ هم خواه‌ناخواه به وی منتسب می‌شود.

اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که در ترتیب قرار گرفتن این دو قول، اشتباهی صورت گرفته است چون قول شماره ۴۱ (یعنی قول قبل از جریری) از ابوعثمان مغربی نقل شده و یقیناً می‌توان گفت یا جای قول شماره ۴۳ و ۴۲ با هم عوض شده است و یا جای قول شماره ۴۱ و ۴۲. به هر صورت، عبارت «و قال: من أثر صحبه الأغنیاء...» باید بعد از قول ابوعثمان مغربی قرار بگیرد، چون بر طبق منابع ذکرشده، این سخن از

وی است.

برای سهولت در درک مطلب ساختار فعلی کتاب و ساختارهای پیشنهادی را در اینجا رسم می‌کنیم:

ساختار فعلی کتاب

- (۱) و قال أبو عثمان المغربي:
(۲) و قال الجریری:
(۳) و قال: من أثر الصحبة الأغنياء.....
(۴) و قال أبو عثمان المغربي:
(۵) و قال: من أثر الصحبة الأغنياء.....
(۶) و قال الجریری:

ساختار پیشنهادی (۲)

- (۱) و قال الجریری:
(۲) و قال أبو عثمان المغربي:
(۳) و قال: من أثر الصحبة الأغنياء.....

اینکه بگوییم این اشتباه از سوی کاتبان به وجود آمده، محتمل است و دیگر نسخه‌ها هم که از روی هم نوشته شده‌اند، همین اشتباه را تکرار کرده‌اند و شاید هم اشتباه از سوی خود نویسندگان روی داده باشد. به هر حال چون ما نسخه‌های خطی *بیاض و سواد* را در اختیار نداریم، همه این‌ها یک گمان خواهد بود ولی اینکه انتساب قول به «جریری» اشتباه بوده، کاملاً واضح است.

۳-۲. قول شماره ۹ از «باب الاستقامة و حکم المستقیم» در کتاب *بیاض و سواد* چنین آمده است: «و قال محمد بن الفضل: الخصلة التي بها كملت المحاسن و بفقدها قبحت، الاستقامة» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

و در «باب الاستقامة» رساله‌ی قشیریه تقریباً عین همین قول از زبان واسطی نقل شده است: «و قال الواسطی: الخصلة التي بها كملت المحاسن و بفقدها قبحت المحاسن الاستقامة» (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۴۱). قشیری در این جمله برخلاف روش خود در رساله، سلسله‌ی روایان را ذکر نکرده است و چیزی که طبقات الصوفیه ما را مطمئن می‌کند که قول نقل شده در بالا از واسطی نیست، کتاب *خواججه عبدالله انصاری* است.

خواجه عبدالله در شرح حال محمد بن فضل البلخی چنین می‌گوید: «شیخ الاسلام گفت که بوبکر واسطی گوید و خود هیچ‌کس چنو نگوید و حکایت کم کند که وی سخن خود گوید یکی از آن این است که وی گفت: محمد بن الفضل البلخی گفت: آن چیز که به بود او همه نیکوی‌ها نیکو شود و به نبود او همه زشت‌ها زشت شود آن استقامت است» (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۳۲).

همین طور که از نقل شواهد مشخص شد، در رساله قشیریه به اشتباه، نام نقل‌کننده این عبارت (واسطی) به جای نام گوینده (محمد بن فضل بلخی) ذکر شده است.

۳-۳. قول شماره ۳۱ از باب التوحید و غیبه الموحّد در کتاب بیاض و سواد بدین شکل نقل شده است: «و قال ابوبکر بن شاذان: التوحید صفة الموحّد حقیقه و حلیه الموحّد رسماً» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۴۷).

ولی در رساله، همین قول بدین صورت آمده است: «سمعت محمد بن الحسین يقول: سمعت ابابکر بن شاذان يقول: سمعت الشبلی يقول: التوحید صفة الموحّد حقیقه و حلیه الوحد رسماً» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۳۱).

به این ترتیب در رساله قشیریه، ابابکر بن شاذان این قول را از طرف شبلی روایت می‌کند نه اینکه خود گوینده این قول باشد. در واقع در بیاض و سواد هم همان اشتباهی رخ داده است که قشیری در رساله (شماره قبل) مرتکب شده بود؛ یعنی نقل‌کننده قول به جای گوینده قرار گرفته است.

۳-۴. قول شماره ۴۱ از «باب فی ذکر مجاهدتهم و أخلاقهم و أحوالهم» در کتاب بیاض و سواد، ماجرای کیفیت وضو گرفتن شبلی را در هنگام مرگ از زبان ابو الطیب العکّی یا همان احمد بن مقاتل بیان می‌کند که در اینجا چون متن نقل قول منظور ما نیست فقط خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنیم: «و قال أبو الطیب العکّی: حضرت موت الشبلی... أشار وضّونی للصلوة. فوضّيته و نسیتُ تخلیل لحيته؛ فأخذ بیدی و أدخل أصابعی فی لحيته فخلّله» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۴).

در رساله قشیریه، این حکایت از زبان جعفر بن نصیر بکران الدینوری نقل شده

است^۳، و در *اللمع* هم این حکایت مانند رساله و بدین شکل نقل می‌شود: «و سمعت أبا الطَّيِّبِ أحمد بن مقاتل العكِّي البغدادي يقول: كنت عند جعفر الخلدی رحمه الله [یوم مات الشبلی] فدخل علیه بندار الدینوری و كان خادم الشبلی رحمه الله وكان قد حضر موته فسأله جعفر أيش رأيت منه في وقت موته فقال:....» (سراج، ۱۹۱۴: ۱۰۴). در کتاب *كشف المحجوب*، این حکایت به صورت خلاصه و بدون ذکر نام خادم آمده است.^۴ همان طور که می‌بینید، باز هم اشتباه شماره قبل و قبل تر دوباره اینجا هم تکرار می‌شود؛ یعنی در کتاب *بیاض و سواد* به اشتباه جای نقل قول‌کننده و گوینده قول با هم عوض شده است.

۳-۵. قول ۸ از «باب أدب السَّماع و ماهيته» در کتاب *بیاض و سواد* به این صورت آمده است: «سئل الجنید: ما بال الانسان هادئاً فإذا سمع السَّماع اضطرب؟ فقال: أن الله تعالى لما خاطب الذرّ... فإذا سمعوا السَّماع حرّكهم ذكر ذلك من حيث الاحتراق» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۰۵).

در *رساله قشیریه* و در «باب السماع» همین قول از جنید نقل می‌شود به این شکل: «سمعت الشيخ أبا عبد الرحمن السلمی يقول... سمعت الجنید يقول و قد سئل ما بال الانسان يكون هادئاً فإذا سمع السماع اضطرب؟ فقال: إن الله تعالى لما خاطب الذرّ..... فلما سمعوا السماع حرّكهم ذكر ذلك» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۶۸). در کتاب *طبقات الکبری* شعرانی و *تهذیب الأسرار* خرگوشی هم همین قول با همین کیفیت از زبان جنید نقل شده است.^۵

همین طور که مشاهده می‌شود عبارت «من حيث الاحتراق» در قول منتسب به جنید وجود ندارد.

اما اگر قول شماره ۹ کتاب *بیاض و سواد* را با کتاب *رساله قشیریه* مقایسه کنیم، به نکته جالبی برمی‌خوریم.

قول شماره ۹ به این شکل است: «و سئل النهرجوری عن السماع فقال: حال یبدي الرجوع إلى الأسرار» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). و این در حالی است که در *رساله*، این

قول بدین صورت آمده است: «و سئل ابو یعقوب النهرجوری عن السماع فقال: حال یبدي الرجوع إلى الأسرار من حيث الاحتراق» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۶۹). در کتاب *اللمع* سراج هم مانند *رسالة قشیریه* همین قول با همین کیفیت از نهرجوری نقل شده است.^۶ همین طور که می‌بینید عبارت «من حيث الاحتراق» که مربوط به قول نهرجوری است (یعنی قول شماره ۹ در *بیاض و سواد*) از انتهای این قول برداشته شده و به انتهای قول قبل (شماره ۸) چسبانده شده است.

۳-۶. قول شماره ۱۲ از «باب الزهد» در کتاب *بیاض و سواد* به این شکل آمده است: «و قال النوری: الزهد فی الدنيا قصر الأمل لیس.....» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۸۲). اما این قول در *رسالة قشیریه*، *طبقات الکبری* و دیگر منابع معتبر از زبان سفیان ثوری نقل شده است و به نظر می‌رسد به دلیل شباهت نوری و ثوری، این اشتباه به وسیله کاتبان رخ داده است.^۷

۳-۷. قول شماره ۱۶ از «باب الأدب و خطر أهله» در کتاب *بیاض و سواد* چنین آمده است: «وقال أبو عبدالله بن الجلاء: التوحید موجب یوجب الايمان..... تصح هذه الحکایة عن الجلاء حکى عنه ابنه أبو عبدالله رضی الله عنهما» (همان: ۱۴۵).

در *رسالة قشیریه* این حکایت از زبان جلاجلی البصری نقل شده است به این شکل: «سمعت أبا حاتم السجستانی يقول سمعت أبا نصر السراج يقول: سمعت أحمد بن محمد البصری يقول سمعت الجلاجلی البصری يقول: التوحید موجب یوجب الايمان...» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۱۶).

در *اللمع* ابونصر السراج هم این قول از زبان جلاجلی البصری و بدین شکل نقل شده: «سمعت أحمد بن محمد البصری رحمه الله يقول سمعت الجلاجلی البصری يقول: التوحید موجب یوجب الايمان...» (سراج، ۱۹۱۴: ۱۴۳). در نسخه بدل‌های *بیاض و سواد* همچنین آمده است: «عن الجلاجلی ابی عبدالله رحمه الله B/ عن الجلاجلی ابو عبدالله رحمه الله R» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

با همه این موارد نمی‌توان قطعاً گفت اشتباهی صورت گرفته و شاید خواجه علی

حسن منبعی داشته که در آنجا، این قول از زبان «ابن جلاء» نقل شده بوده است و کاتبان نسخه «B، R» با توجه به کتاب‌هایی چون رساله قشیریه و اللمع جلاجلی البصری آورده‌اند.

۸۳- قول شماره ۷ از باب «توکل و حسب المتوکل» در کتاب بیاض و سواد چنین است: «و سئل أبو یزید عن التوکل فقال: طرح البدن فی العبودیة و تعلق القلب بالربوبیة و الطمأنینة إلى الکفایة، فان أعطی شکر و إن منع صبر؛ راضياً موافقاً للقدر.»

این قول با همین شکل در رساله قشیریه به نام ابوتراب نخشی آمده است. و چیزی که درستی رساله را موکد می‌کند، نقل همین قول در تذکره الاولیاء عطار، قوت القلوب ابوطالب مکی و اللمع ابونصر سراج^۸ به نام ابوتراب نخشی است.

۹۳- قول شماره «۱۸» از باب «یقین و ثبات الموقن» در کتاب بیاض و سواد اینچنین نقل شده است: «و قال الجریری: قد مشی رجال بالیقین علی الماء و مات علی العطش أفضل منهم یقیناً.»

این سخن در رساله قشیریه با همین کیفیت از زبان «جنید» گفته شده است.^۹ دو کتاب تهذیب الاسرار خرگوشی^{۱۰} و طبقات الصوفیه سلمی^{۱۱} هم این سخن را از زبان جنید نقل کرده‌اند.

جریری از کبار اصحاب جنید به حساب می‌آمد و بعد از وی بر جای او تکیه زد. شاید یکی از دلایل آمدن نام جریری به جای جنید یا برعکس نزدیکی این دو به هم بوده است. ولی طبق اسناد موجود باید این گفته را از جنید بدانیم.

۱۰۳- قول شماره ۱۰ از باب «رضا و درجه الرأسی» در بیاض و سواد به این شکل است: «و قال ذوالنون: الرضا سرور القلب بمرّ القضاء.»

این قول در رساله قشیریه از زبان ابوالحسین نوری نقل شده است.^{۱۲} ولی در چهار عدد از منابع اصلی سخنان مشایخ از زبان ذوالنون آمده است. این منابع عبارت‌اند از: تهذیب الاسرار خرگوشی، اللمع سراج، التعرف و شرح تعرف.^{۱۳}

۱۱۳- قول شماره ۱۹ از باب «رضا و درجه الرأسی» در بیاض و سواد بدین

صورت آمده است: «و قال النوری: الرضا استقبال الأحكام بالفرح.» و همین قول به همین شکل در رساله قشیریه، تعریف کلاباذی، شرح تعریف مستملی بخاری و تهذیب الاسرار خرگوشی^{۱۴} از زبان «رؤیم» نقل شده است.

۱۲-۳. قول شماره ۸ از باب «المراقبه و حذر المراقب» در بیاض و سواد چنین آمده است: «و قال جعفر الخلدی: المراقبه مراعات السر بملاحظه الغیب مع کل خطره.» در رساله قشیریه این قول از زبان «مرتعش» و بدین شکل آمده: «المراقبه مراعات السر بملاحظه الغیب مع کل لحظه و لفظه» (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۲۶). این سخن هم در تهذیب الاسرار^{۱۵} از زبان مرتعش آمده است.

۱۳-۳. قول شماره ۳۳ از باب «ذکر و فناء الذاکر» این گونه است: «و قال النوری: لكل شیء عقوبه و عقوبه العارف انقطاعه عن الذکر.» در رساله قشیریه این قول بدین شکل: «لكل شیء عقوبه و عقوبه العارف بالله انقطاعه عن الذکر» و از زبان ثوری آمده است (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۶۰). این قول در طبقات الکبری شعرانی^{۱۶} به همان صورتی که در بیاض و سواد آمده وجود دارد و از زبان نوری نقل شده است.

۱۴-۳. در قول شماره ۳۷ از باب «إثبات الکرامات» در بیاض و سواد حکایتی نقل شده بدین شکل: «و قال أبو سلیمان المغربی: كنت راکباً يوماً علی حمار فضربته علی رأسه فقال لی: إضرب یا با سلیمان فإنما علی دماغک تُضرب فقیل له: بلسان فصح؟ فقال: كما تکلمنی و أکلمک.» در رساله قشیریه و طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری از زبان ابا سلیمان خوآص آمده است.^{۱۷}

۴. ذکر چند نکته

۱-۴. قول شماره ۴۶ از «باب قولهم فی المعرفة و حقیقه العارف» در کتاب بیاض و سواد اینچنین آمده است: «و سئل الشبلی متى یكون العارف بمشهد من الحق؟ فقال: إذا بدأ الشاهد و فنی الشواهد و.....» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۵۷).

و همین قول در رساله تقریباً به همین شکل و از زبان ابن یزدانیا نقل شده: «وسئل ابن یزدانیا: متى یشهد العارف الحق سبحانه؟ فقال: إذا بدأ الشاهد و فنیت الشواهد و» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۴۴). در کتاب *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری و *اللمع ابونصر سراج* هم این قول از شبلی نقل شده است.^{۱۸}

درباره شبلی و ابن یزدانیا ذکر دو نکته در اینجا بی فایده نخواهد بود: ۱. هم اسم شبلی و هم ابن یزدانیا، ابوبکر است که شاید این دلیلی بر اشتباه شدن اسم این دو نفر با هم باشد. ۲. در *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری درباره ابن یزدانیا چنین آمده است: «بعضی مشایخ برو منکر بوده‌اند چون شبلی و جزاز وی.» و در کتاب *الطبقات الکبری* هم شعرانی در معرفی ابن یزدانیا چنین می نویسد: «کان ینکر علی بعض المشایخ بالعراق أقاویلهم» (شعرانی، ۲۰۰۵: ۲۰۶). آیا آمدن اسم هر کدام از این دو به جای دیگری ربطی به این انکار دارد؟ آیا مریدان این دو نفر در به وجود آمدن این اشتباه دخیل بوده‌اند؟ آیا نمونه‌هایی از این اقاویل مشترک می‌توان یافت که به هر دو نفر منسوب باشد؟

به هر حال چیزی که ما بدان یقین داریم، این است که قول ذکر شده، مربوط به یکی از این دو است و اسم دیگری به اشتباه ذکر شده است؛ حال یا این اشتباه سهوی است یا عمدی.

۲-۴. در «باب الفقر و شرف الفقراء»، قول شماره ۴۴، از کتاب *بیاض و سواد* قولی آمده است بدین صورت: «و قال أبو محمد بن یاسین: سألت بعضهم عن الفقر فسکت عنی حتی صلی ثم ذهب فرجع عن قریب ثم... فذهبت فاخرجته ثم جلس أبو عبدالله فتکلم فیہ» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

و در رساله هم همین حکایت به این ترتیب آمده است: «سمعت محمد بن الحسین یقول... سمعت أبا محمد بن یاسین یقول سمعت ابن جلاء یقول: وقد سألته عن الفقر فسکت حتی خلا..... فذهبت و أخرجتها ثم قعد و تکلم فی الفقر» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۰۶). در کتاب *تهذیب الاسرار و تذکره الاولیا* هم این حکایت تقریباً با همین کیفیت از

ابن جلاء نقل شده است.^{۱۹}

پس در اینکه این حکایت از ابن جلاء است، شکی نیست اما سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که چرا در *بیاض و سواد* با اینکه در انتهای عبارت کنیه ابن جلاء یعنی «ابوعبدالله» آمده، خواجه علی حسن در ابتدای عبارت «سألت بعضهم» آورده است؟

در اینجا دو احتمال دور از ذهن نیست: ۱. منبعی که خواجه از روی آن این حکایت را نقل می‌کرده، به این شکل بوده و خواجه نخواسته است در آن تغییری ایجاد کند. ۲. در آن لحظه برای وی محرز نشده که منظور از «أبوعبدالله» کیست و گرنه حتماً به جای عبارت «سألت بعضهم» ابن جلاء می‌آورد.

۳-۴. قول شماره ۲۰ از «باب الاخلاص» در کتاب *بیاض و سواد* چنین آمده است: «و قال سهل: اهل لا اله الا الله كثير والمخلصون منهم قليل و لا يعرف الرياء الا المخلص» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

کار جالبی که خواجه علی حسن در اینجا انجام داده، این است که دو قول جداگانه و در واقع بهتر بگوییم یک حکایت و یک قول از «سهل تستری» را در ضمن یک قول خلاصه کرده است؛ یعنی عبارت «اهل لا اله الا الله كثير والمخلصون منهم قليل» مربوط به نقل حکایتی از سهل تستری است که در رساله به صورت مفصل آمده است که برای آگاهی کمی از آن در اینجا نقل می‌شود: «و قال بعضهم دخلت علی سهل بن عبدالله يوم جمعة قبل الصلاة بيتاً..... فدخلناه و صلينا الجمعة ثم خرجنا فوقف ينظر إلى الناس و هم يخرجون فقال: اهل لا اله الا الله كثير والمخلصون منهم قليل» (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۴۴).

و جمله «لا يعرف الرياء الا المخلص» هم نقل قول دیگر و جداگانه‌ای از سهل تستری است که در رساله قشیری به صورت جداگانه از حکایت اول آمده ولی در *بیاض و سواد* در کنار هم و به صورت یک قول واحد آورده شده است.^{۲۰}

۵-۴. قول شماره ۴۵ از «باب قولهم فی المعرفة و حقیقه العارف» در کتاب *بیاض و سواد* بدین صورت است: «و قال أبویزید - حين سئل عن صفة العارف - فقال: لون الماء

لون إنائه.....» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۵۶). در کتاب *اللمع سراج* هم این قول از زبان ابویزید نقل شده است.^{۲۱} این قول در *رسالة قشیریه* از زبان جنید آمده است و در پاورقی ترجمه رساله استاد فروزانفر چنین نوشته‌اند: «مب اضافه دارد، بویزید را پرسیدند از عارف گفت: لون الماء لون إنائه. این مطلب در متن عربی نیست» (قشیری، ۲۰۰۱: ۵۵۰).

۵-۴. قول شماره ۱۰۰ در «باب ماهیه التصوف و صفاء أهله» بدین صورت است: «و قال ابوالحسن السیروانی: الصوفیه مع الواردات لا مع الأوراد» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۴۲). ولی در *رسالة قشیریه* و همین طور *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری این قول از ابوالحسن سیروانی نقل شده است.^{۲۲} در ترجمه *رسالة قشیریه* هم از ابوالحسن سیروانی نقل شده و در پاورقی استاد فروزانفر چنین نوشته‌اند: «مب: بلحسین. اصل: مطابق متن عربی است» (قشیری، ۲۰۰۱: ۴۷۴).

در *بیاض و سواد* هم ظاهراً فقط همین یک بار «ابوالحسن السیروانی» آمده است و در بقیه جای‌ها «ابوالحسن» دارد اگرچه سه نسخه از چهار نسخه *بیاض و سواد* «ابوالحسن» را تأیید می‌کند.

۶-۴. قول شماره ۹ از «باب التوکل و حسب المتوکل» در کتاب *بیاض و سواد* به این شکل آمده است: «و قال أبوبکر وراق: التوکل ردّ العیش إلى یوم واحد و إسقاط همّ غد» (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۷). این قول در *رسالة قشیریه* بدین صورت است: «سمعت أبا حاتم السجستانی یقول سمعت أبانصر السراج یقول التوکل ما قاله أبوبکر الدقاق: و هو ردّ العیش إلى یوم...» (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۰۲).

در *اللمع سراج* این قول از زبان ابوبکر الزقاق نقل شده اما در نسخه‌بدل‌ها «دقاق» آمده که شاید با توجه به رساله بتوان گفت همان «دقاق» صحیح‌تر است.^{۲۳} اما نکته جالب این است که در کتاب *علم التصوف و تهذیب الأسرار* این قول از زبان ابویزید نقل شده است.^{۲۴}

به هر حال در هیچ‌یک از منابع، به غیر از *بیاض و سواد*، «وراق» نیامده و به نظر می‌رسد بین «دقاق، زقاق، وراق» و «وراق» احتمال ضعیف‌تری داشته باشد.

۵. نتیجه‌گیری

با تطبیق دادن رساله قشیریه و بیاض و سواد درمی‌یابیم که اکثر اختلاف‌ها و اشتباهات مهم در حوزه انتساب اقوال روی داده است. بعضی از این اشتباهات حاصل اشتباه کاتبان این آثار و برخی دیگر هم شاید اشتباه خود این نویسندگان است که همان طور که دیدیم اغلب، نام روایت‌کننده را به جای نام گوینده به اشتباه ذکر کرده بودند. البته بعضی اختلاف‌های موجود در نام گوینده یک قول را نباید اشتباه کاتب یا نویسندگان یکی از دو کتاب دانست بلکه این تفاوت‌ها را باید به حساب متفاوت بودن منابعی گذاشت که در اختیار مؤلفان بوده است و ایشان از روی آن منبع خاص، آن سخن را نقل کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هجویری، ۱۳۸۹: ۲۴۱؛ انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۲۹۳؛ جامی، ۱۳۹۰: ۸۷.
۲. هرچند با توجه به متن عربی به نظر می‌رسد خواجه عبدالله ترجمه صحیحی از این سخن نکرده است. در ترجمه رساله قشیریه چنین آمده است: «واسطی گوید آن خصلت که همه نیکویی‌ها بدو تمام شود و بنا بودن او همه نیکویی‌ها زشت بود استقامت است» (ص ۳۲۰). برای دیدن این گونه از ترجمه‌های اشتباه نک: عابدی، محمود (۱۳۷۲)، «تذکره الاولیای عطار و طبقات الصوفیه سلمی»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲ و ۳، ۸۶-۶۷.
۳. قشیری، ۲۰۰۱: ۳۳۹.
۴. هجویری، ۱۳۸۹: ۴۲۸.
۵. شعرانی، ۲۰۰۵: ۱۵۶؛ خرگوشی، ۱۹۹۹: ۳۳۶.
۶. سراج، ۱۹۱۴: ۲۷۱.
۷. قشیری، ۲۰۰۱: ۱۵۲؛ شعرانی، ۲۰۰۵: ۹۱. برای اطلاع از منابعی که این قول را از زبان ثوری آورده‌اند، نک: یادداشت‌های کتاب علم التصوف، ۱۳۹۱: ۲۸۹. قول شماره ۳۳ از «باب الذکر و فناء الذکر» در بیاض و سواد هم قولی از زبان ثوری است درحالی‌که در رساله قشیریه و در «باب الذکر» همین قول از زبان ثوری آمده است.
۸. به ترتیب: قشیری، ۲۰۰۱: ۲۰۱؛ عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۳۱۳؛ مکی، ۲۰۰۱: ۸۶۴؛ سراج، ۱۹۱۴: ۵۲.
۹. قشیری، ۲۰۰۱: ۲۱۷.
۱۰. خرگوشی، ۱۹۹۹: ۸۹.
۱۱. انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۱۳۵.

۱۲. قشیری، ۲۰۰۱: ۲۳۱.
۱۳. به ترتیب: خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۰؛ سراج، ۱۹۱۴: ۵۳؛ بخاری کلابادی، ۱۹۹۴: ۷۲؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۵: ۱۳۱۱.
۱۴. به ترتیب: قشیری، ۲۰۰۱: ۲۳۱؛ بخاری کلابادی، ۱۹۹۴: ۷۲؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۵: ۱۳۱۲؛ خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۲۹.
۱۵. خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۰۶.
۱۶. شعرانی، ۲۰۰۵: ۱۵۹.
۱۷. قشیری، ۲۰۰۱: ۳۸۸؛ انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۴۷۱.
۱۸. انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۵۵۱؛ سراج، ۱۹۱۴: ۳۶.
۱۹. خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۵۸، عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۴۳۴.
۲۰. قشیری، ۲۰۰۱: ۲۴۳. این کار یعنی کوتاه کردن یک قول نمونه‌های دیگری دارد مثلاً «باب الفراسه» و اللهام» قول شماره ۹ که کوتاه‌شده یک قول بلند از ابوسعید الخراز است که در «باب الفراسه» رساله قشیریه آمده است و همینطور قولی از سهل تستری در «باب التصوف» رساله قشیریه که کوتاه‌شده قول کاملی در «باب ماهیه التصوف و صفاء اهل» بیاض و سواد است. اما ترکیب کردن دو قول تا آنجا که به خاطر دارم فقط همین یک بار در بیاض و سواد صورت گرفته است. البته ماجرای وضو گرفتن شبلی در هنگام مرگ و همین طور یک درم مظلمه بر گردن وی بودن در کتاب اللمع و طبقات الکبری جداگانه ذکر شده است ولی در رساله قشیریه ذیل یک حکایت واحد. نک: سراج، ۱۹۱۴: ۱۰۴ و ۲۱۰؛ شعرانی، ۲۰۰۵: ۱۹۰؛ عثمانی، ۱۳۸۸: ۵۳۱.
۲۱. سراج، ۱۹۱۴: ۳۶.
۲۲. قشیری، ۲۰۰۱: ۳۱۵؛ انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۵۰۱.
۲۳. سراج، ۱۹۱۴: ۵۲.
۲۴. ناشناس، ۱۳۹۱: ۱۴۶؛ خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۸. استاد پورجوادی در یادداشت‌های کتاب علم التصوف به تفصیل منابعی را که این قول در آنها آمده است، ذکر کرده‌اند (نک: یادداشت‌های علم التصوف، ۱۳۹۱: ۳۰۰).

منابع

- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.
- بخاری کلابادی، ابوبکر محمد بن اسحاق (۱۹۹۴)، التعرف لمذهب أهل التصوف، تصحیح و الاهتمام الأستاذ أرتز جوی آربری، قاهره: مکتبه الخانجی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۹۰)، نفحات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی،

تهران: سخن.

- خرگوشی، عبدالملک بن محمد ابراهیم النیشابوری (۱۹۹۹)، *تهذیب الاسرار*، تحقیق بسام محمد بارود، أبوظبي-الامارات العربیة المتحدہ: المجمع الثقافی.

-دهقان شیری، معصومه و کویا، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی کشف المحجوب و رساله قشیریه»، مجله علمی مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره ۲۴، ۵۷-۸۴.

- سراج، ابونصر (۱۹۱۴)، *اللمع فی التصوف*، تصحیح ر.انیکلسون، لیدن: بریل.

- سلمی، ابی عبدالرحمن محمد بن الحسین (۲۰۰۳)، *طبقات الصوفیه*، حَقَّقَه و علقَ علیه: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- سیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن (۱۳۹۰)، *البیاض والسواد*، تصحیح و تحقیق محسن پورمختار، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین-آلمان.

- شعرانی، امام عبدالوهاب (۲۰۰۵)، *الطبقات الکبری*، تحقیق و ضبط احمد عبدالرحیم السایح- توفیر علی وهبه، قاهره- مصر: مکتبه الثقافه.

- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد (۱۳۸۸)، *ترجمه رساله قشیریه*، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۱)، *تذکره الاولیاء*، بررسی و تصحیح متن محمد استعلامی، تهران: زوآر.

- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۱)، *الرساله القشیریه*، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- کریمی پونجالی، ثریا و اسداللهی، خدابخش (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیرپذیری صفوه الصفا از رساله قشیریه»، نشریه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، شماره ۴۳، ۴۳-۶۰.

- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۵)، *شرح التعرّف لمذهب التصوف*، مقدمه، تصحیح، تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر.

- مکی، ایطالب (۲۰۰۱)، *قوت القلوب*، حَقَّقَه و قدّم له، حواشیه د. محمود ابراهیم محمد الرضوانی، بیروت: مکتبه دار التراث.

- ناشناس، علم التصوف (۱۳۹۱)، *تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی و محمد سوری*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین-آلمان.

- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹)، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.

- یادداشت‌های علم التصوف (۱۳۹۱)، *تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی و محمد سوری*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین-آلمان.